



HARVARD UNIVERSITY

**CENTER FOR MIDDLE EASTERN STUDIES
IRANIAN ORAL HISTORY PROJECT**

**DIRECTOR: HABIB LAJJEVARDI
PROCESSING SUPERVISOR: ZIA SEDGHI
TRANSCRIBER: SHAHIN BASSIRI**

NARRATOR: KARIM SANJABI
DATE OF INTERVIEW: OCTOBER 18, 1983
PLACE OF INTERVIEW: CHICO, CA
INTERVIEWER: ZIA SEDGHI
TAPE No.: 14
RESTRICTIONS: CLOSED DURING THE LIFETIME OF THE NARRATOR

Transcripts edited and revised by the narrator.

03-10-87

INDEX OF TRANSCRIPT

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 14

(LIFE) - - - - -
- - - - -

ADHAN, HASAN

AGRARIAN REFORM

ANIRALAI, SHANSEDDIN

AMIRTEINOUR, MOHAMMAD-EBRAHIM

BAGHAI, MOZAFFAR

BAGHDAD PACT

BAKHTIAR, CHAPOUR

BAKHTIAR, GEN. TEINOUR

BOUSHEHRI-DEHDASHTI, JAVAD

CABINET OF MOSSADEGH, MOHAMMAD

COTTAM, RICHARD

EGHDAL, MANOUCHEHR, AS PRIME MINISTER

FARMAND, HASAN-ALI (ZIA-OL-MOLK)

FATANI, HOSSEIN

FOROUHAR, DARYOUSH

GHANATABADI, SHANS-ED-DIN

HAGHSHEMAS, JAHANGIR

HEYAT, ALI

IRAN PARTY, THE

ISRAEL

KAZENI, BAGHER

MAKKI, HOSSEIN

MOSMAR, YOUSEF

MOSSADEGH, MOHAMMAD, AS PRIME MINISTER

NARRATOR: SANJK SANJABI, KARIM
TAPE NO.: 14

(LIFE)-----

MOSSADEGH, MOHAMMAD, BACKGROUND & CHARACTER

NASSER, JAHAL-ABDOL

NATIONAL FRONT, THE SECOND

SAVAK

SHAH, CONSTITUTIONALISM, DEMOCRACY & THE

SHAH, CORRUPTION UNDER THE

SHAH, RULE & ADMINISTRATIVE STYLE OF THE

UNITED STATES, MILITARY RELATIONSHIP WITH IRAN

UNITED STATES, RELATIONS WITH

UNITED STATES, ROLE OF IN IRAN'S DOMESTIC AFFAIRS

VARASTEH, MOHAMMAD-ALI

ZAHEDI, GEN. FAZLOLLAH, AS MINISTER OF THE INTERIOR

روایت کننده : آقای دکتر کریم سنجابی

تاریخ معاينه : هیجدهم اکتبر ۱۹۸۳

محل معاينه : شهرچیکو - کالیفرنیا

معاينه کننده : ضیاءاله صدقی

نوار شماره : ۱۴

ج - در مسئله ملی شدن نفت دولت شوروی کمکی به ایران نکرد، حاضر برای خرید نفت از ایران نشد و حتی قاضی شوروی هم در دیوان لاهه بعنوان تمارض شرکت نکرد. مسلم بود بر ما که مذاکرات پس پرده و ارتباطات دولت انگلیس و ساخت و پاخت آن دولت با روسیه طوری بوده که روسها در این مورد کمکی به ایران نکنند. نه تنها دولت شوروی بلکه دولت های دیگر اقمار شوروی هم حاضر نشدند که برای خرید نفت ایران اقدام و از این جهت کمکی به رفع مشکلات ایران بکنند.

ما بر طبق همان قرارداد می که شما اشاره کردید مبالغی طلا در روسیه داشتیم و این طلاها اگر در آن زمان در اختیار ما می گذاشتند بسیار کمک به ما میکرد و اگر در این باره گفته اند که شوروی ها میخواهند بدهند یا مذاکراتی در جریان بود که بدهند تا آنجا که من اطلاع دارم دروغ است آنها کما ملا" ما طلبه میکردند و حاضر به پرداخت طلاهای ایران نمی - شدند تا زمانی که یک حکومت غیر ملی کودتایی و دیکتاتوری بر سر کار آمد آنوقت بود که آنها حاضر شدند این طلاها را به ایران بدهند. در تمام مدت تجربه سیاسی زندگی من اینطور استنباط کرده ام که دولت شوروی با عوامل مرتجع ایران و با عوامل دیکتاتوری ایران سردار را و سازش بیشتر دارد تا با عناصر ملی و سازمان های ملی و حکومت ملی که مردم پشتیبان باشند و خواهان استقرار دموکراسی و حکومت مردمی در ایران باشند شورویها همیشه روی ترش نسبت به نهضت های ملی جمعیت های ملی و سازمان های ملی و آزادیخواه ما داشته اند. شاید استراتژی سیاسی اینها برای این است در کشورهای

که مورد نظر سیاست آنهاست با پدا فراد، عناصر و با جمعیت هاشی را که مورد توجهی ملت هستند آنها را بهتر ترتیبی که ممکن باشد ملوک و متهم کنند و با بیقدرو ارزش جلوه بدهند تا توجه مردم از آنها برگردد ولی با عناصری که مرتجع هستند و خیانتکار هستند و با دستگا های دیکتاتوری که در میان مردم منفور هستند مدارا کنند زیرا آنها را در موقع لازم به آسانی میتوان کوبید به خصوص که این نوع حکومت های فاسد و دیکتاتوری غالباً " وابسته به سیاستهای خارجی دیگری هستند و مدارا و سازگاری با آنها ممکن است جزء بندوبست های تقسیم مناطق بین ابرقدرتها باشد. این بود که دولت شوروی بنا بر سازش محرمانه با انگلیسیها نسبت به نهفت ملی ایران و حکومت دکترا مصادق خوشبین نبود و جمعیت های وابسته به آن مرتباً " در مطبوعات خود و تظاهرات خود علیه نهفت ملی ایران شعار میدادند و کار شکنی میکردند. تأخیر آنها در پرداخت وجوهی که دین قانونی آنها بود آن هم جزئی از آن ساخت و پاخت آنها با سیاست خارجی بود. حاضر نشدن آنها و اقامت سیاسی آنها برای خرید نفت ایران آن هم جزئی از همان سیاست بود.

س - بعد از آنکه دولت زاهدی تحویل دادند.

ج - بله آنها را به دولت زاهدی تحویل دادند.

س - صحبت میفرمودید راجع به کمک آمریکایی ها به دولت زاهدی.

ج - بله، آمریکایی ها به دولت های ایران از آن بی بعد شروع به کمک هاشی کردند. در همین زمان بوکه در کشورهای عربی حرکتها و هیجاناتی پیش آمد. نهفت ناصری ظاهر شد، بعد از آن انقلاب عراق پیش آمد که شاه ایران را سخت نگران و متوحش کرد. محمد رضا شاه نسبت به نهفت های ملی و ناسیونالیسم عربی بکلی مخالف و بدبین بود و بر عکس با کشورهای سلطنتی عربی که طرف توجه مردم هم نبودند مثل حکومت عربستان سعودی، سلطنت هاشمی عراق و پادشاهی اردن و پادشاه مراکش حسن رابطه و دوستی نزدیکی داشت. مخصوصاً " بانا مرکه در آن موقع محرک و باعث یک نهفت ناسیونالیسم عربی شده و جوشی در جوامع عربی بوجود آورده بود جدا " سر مخالفت داشت و خطراتی را که

احتمالا" از جانب آنها ممکن بود متوجه ایران و همچنین منافع کشورهای غربی بشود گوشزد میکرد و در مقام این برمیآمد که ایران را از لحاظ تسلیحات تقویت بکنند. آمریکایی ها در ابتدا تا حدی مقاومت میکردند ولی فشار شاه و تحولاتی که در نواحی خلیج و در کشورهای عربی رخ میداد آمریکایی ها را هم کم و بیش وادار کرد که به تقاضای شاه تسلیم بشوند و در باره فروش اسلحه و دادن کمک ها با او کنار بیایند. در همین مواقع یعنی قبل از انقلاب عراق بود که اتحادیه پیمان بغداد مسورت گرفت با شرکت دولتهای ترکیه، ایران، پاکستان و عراق -- شما میتوانید حدس بزنید که عامل اصلی این اتحادیه و پشتیبان خارجی آن بیش از آنکه آمریکایی ها باشند انگلیس ها بودند. انگلیس ها بودند که این پیمان را بوجود آوردند و تا آنجائی که من اطلاع دارم گویند که آمریکایی ها حتی به شاه نصیحت و راهنمایی میکردند که وارد این پیمان نشود ولی شاه با توصیه دولت انگلیس و راهنمایی و فشار آن دولت وارد این پیمان شد و به جمع آنها پیوست. در آن زمانها در آمریکا نسبت به ایران بوسیله مطبوعات و بوسیله عناصر مختلف نظریات مختلفی ابراز شده است. روزنامه نیویورک تا بجز از جمله روزنامه هائی بود که همیشه علیه نهضت ملی و ملیون ایران سم پاشی و برعکس از شاه جانبداری میکرد. ولی در محافل دانشگاهی آمریکا افرادی مثل ریچارد کاتم به دفاع از مردم ایران و ملیون ایران برخاستند. کتاب او را -- بنده خواندم که از کودتا، از دیکتاتوری، از استبداد شاه، از خرابی ایران، از فساد که در ایران رواج یافته و از ناراضی که در میان مردم پیدا شده صحبت کرده است. عبدالناصر در سال ۱۹۶۰ روابط سیاسی اش را با ایران قطع کرد. علت آنهم این بود که ایران محرمانه و مخفیانه با اسرائیل روابط داشت. از این زمان بوسیله ناصر و عناصر تندرو عرب تبلیغاتی علیه ایران شروع شد و پان عربیسم تبلیغاتی را شامل خلیج فارس و خوزستان ایران هم کرد بدان حد که احماقانه خلیج فارس را خلیج عربی و خوزستان را عربستان نامیدند. چنین تبلیغات جاهلانه پان عربیسم که باعث میشد ملت های مسلمان مشترک المنافع خاورمیانه اعم از عرب و ایرانی و ترک را نسبت به یکدیگر بدبین و حساس بکند فرصت مناسبی به شاه

ایران داد که موضع سیاسی خود را مستحکم تر و در انظار سیاست های خارجی موجه تر بکنند. به خصوص از زمانی که در عراق هم انقلابی صورت گرفت و سلطنت هاشمی به آن وضع فجیع سرنگون شد و حکومت انقلابی عراق در مقام تصرف کویت برآمد. همه این عوامل باعث میشد که شاه پیش از پیش در مقام تقویت نیروی نظامی خود برآید و سیاست های خارجی هم به تقاضا های او تسلیم بشوند.

اما در این مدت هفت سال که بر حکومت کودتا ورژیم دیکتاتوری گذشته بوده هیچگونه اقدام موثری در اصلاحات داخلی و توسعه اقتصادی و رفع بیعدالتی های اجتماعی صورت نگرفته بود. دیکتاتوری شخصی شاه و مداخله ی روزافزون خانوادگی او در امور اداری و تجاری و زمینداری و غیره باعث شده بود که در افکار عمومی بجای آنکه تنها رئیس دولت و وزراء و متعدیان فاسد امورا مسئول و منفور بدانند اعتراض و بدبینی و بدگویی بیشتر متوجه شخص شاه و خانوادگی سلطنتی بشود. با ظاهرسازی ها و اظهار نظرهای هوام فریبانه و توخالی شاه درباره ی دموکراسی و انفعال قوای حکومت و تأسیس دو حزب مصنوعی دولتی اقلیت و اکثریت و تقسیم بی اساس کرسیهای مجلس بین آنها سردرگمی تازه ای برای متعدیان امور بوجود آمده بود. در اواخر حکومت دکترا قبال که عمر مجلس نوزدهم به پایان رسیده و میبایستی انتخابات جدید صورت بگیرد افراد و عناصری که مصنوعاً "در حزب اقلیت جا داده شده بودند انتظار داشتند که عواطف ملوکانه شامل آنها بشود و اکثریت حکومت را در دست بگیرند. به این ترتیب خود شاه بر حسب شیوه ی عادی در دستگاه حکومتش شکاف و دودستگی بوجود آورده بود. ظهور این اختلافات و تناقضات و درماندگی دولت در دست زدن به اصلاحات و توسعه نارضایتیهای عمومی و پیشامد نزدیک انتخابات جدید ما را متوجه ساخت که با پیدا فرصت استفاده کنیم و از کنج اختفاء و بیحرکتی بیرون آییم و به نفع آزادی و استقلال مملکت فعالیت خود را از سر بگیریم.

س- "ما که میفرمائید منظور شما رهبران ملی است؟

ج- یعنی رهبران ملی. در تمام این مدت هفت-هشت سال در واقع بعد از اینکسسه آن نهضت مقاومت ملی غنشی شواری نکرد برای ما دیگر امکان فعالیت نبود، جز

جلسات مهمانی بزرگ یا کوچک که گاهی با یکدیگر داشتیم. در اواخر زمان حکومت دکتر اقبال ناراضی های مردم بقدری تظاهر کرده بود که بتدریج آمریکائی ها هم متوجه این مطلب شدند، متوجه توسعه فساد در دستگاه دولتی و فقر مردم ایران و ناراضی های عمومی شدند و اصلاحاتی میخواستند. از اواخر زمان دکتر اقبال بود که طرح بسیار ناقص و واقعاً " صوری بنام طرح اصلاحات ارضی علنی شد. در آن موقع عوامل آمریکائی که در ایران بودند با کمکهای بالنسبه وسیع مالی و تسلیحاتی که به ایران میکردند متوجه این نکته شده بودند که در ایران باید نسبت به طبقه محروم و مظلوم و کشاورزان اصلاحاتی اساسی بعمل بیاید و فشاری که از ناحیه آنها وارد میآمد دولت وقت و شاه را وادار کرده بود که در این موضوع دست به اقداماتی بزنند طرح ظاهراً فریب و توغالی دکتر اقبال پاسخی به این فشارها بود.

در همین اواخر سه پدید بختیار هم بهوس هائی افتاده بود، شاید در حدود سال ۱۳۳۸ بود که او نیز میخواست به قدرت دست یابی پیدا بکند و اختلافاتش با شاه و بناً حکومت بتدریج ظاهر میشد. او بوسیله سازمان امنیت نوین یاد که در اختیار داشت برای خودش در ارتش قدرتی بوجود آورده و در مقام این بود که شاید بعضی از عناصر جبهه ملی هم استفاده کنند و وسیلهی عمده اش در این خط پسر عمویش دکتر بختیار بود. از جمله کارهای که در آن موقع، در همان اواخر حکومت دکتر اقبال صورت گرفت تشکیل کمیته ای بنام کمیته ای طرفداری از کشورهای آفریقائی و آسیائی بود که دکتر بختیار در آن شرکت داشت.

س - دکتر شما پور بختیار؟

ج - بله. و بنده را هم دعوت کردند و من هم چند مدتی در آن عضویت داشتم.

س - این کمیته را چه کسی تشکیل داده بود؟ آیا؟ اصلاً این کمیته را چه کسی پیشنهاد کرده بود؟

ج - شخصی که این کمیته را میگرداند آقای دکتر اعتبار بود که زمانی هم وزیر شده و هوای زمانه مداری در سرداشت و یک عده افراد را هم جمع کرده بود که هیچ عمل مفید و موثری از آنها در کمک به مردم آسیائی و آفریقائی ساخته نبود؟

س - اسم کوچک آقای دکتر اعتبار با دتان نیست .

ج - نخیر اسم کوچکش یادم نیست .

س - سمت دولتی هم داشت ؟

ج - در آن تاریخ سمت دولتی نداشت ولی چندین بار وزیر شده . حتی داعیه‌ی نخست - وزیر هم داشت .

س - شما اطلاع دارید که این کمیته در واقع فکر چه کسی بود و چه کسی از آن حمایت میکرد ؟

ج - من احتمال کلی میدهم که در پشت سر این کمیته سپهدبختیار قرار داشت و بهمین جهت هم بعد از یکی دو جلسه من دیگر با به آن کمیته نداشتیم و در جلسات آن شرکت نکردم و دوامی هم نیاورد . در همین مواقع بود که سپهدبختیار سفری به آمریکا کرد و من متوجه بودم که او در پی توطئه‌های اقداماتی است و میخواهد وسایلی برای خودش فراهم بکند و بقیه مردم که این مسافرت بختیار به آمریکا تقریباً " پایان کار او خواهد بود و همانطور هم شد .

س - اینطور که شایع است گویا ایشان در آمریکا با بعضی از مقامات آمریکایی صحبتی

علیه شاه کرده و پیشنهادهای کزده بود که مقاماتی این موضوع را به شاه اطلاع دادند .

ج - بله ، اینطور که معلوم است به آمریکا آمده و پیشنهادهای کزده بود که بایستی شاه را بر

دارند و رژیم دیگری بر سر کار بیاورد و گویا آمریکایی‌ها هم روی خوشی هم به او نشان

نداده و این مطلب را هم به شاه اطلاع داده بودند که همان باعث پایان کار او شد .

س - شما در این مدت ، همزمان با این جریان‌ها هیچ جلساتی بین خودتان یعنی رهبران

جبهه ملی ، هیچ ملاقات‌هایی داشتید ، مذاکراتی داشتید ؟

ج - ما تقریباً " بطور مرتب ماهی یک جلسه مهمانی داشتیم که در این جلسه در حدود

هفده یا هیجده نفر بعنوان نهار با هم جمع میشدیم .

س - آقای دکتر شاپور بختیار هم جزو این گروه بود ؟

ج - دکتر شاپور بختیار هم بعضی اوقات بود .

س - شما هیچوقت از آقای دکتر شاپور بختیار در این زمان شنیدید که یک اظهار نظر

مثبتی نسبت به تیموربختیار کرده باشد؟

ج - بله. دکتر شاپور بختیار با تیمور خیلی نزدیک بود. البته اگر سپهبد بختیار توطئه‌ای در نظر داشته و با شاپور در میان گذاشته بود و آنها را بمن نمیگفت ولی من میدانستم که بختیار با او ارتباط دارد و مخصوصاً "به بختیار سفارش کرده بود که با من نزدیک و مرتبط باشد. در همان ایام قدرت سپهبد بختیار بخاطر دارم که روزی - سرهنگی از سازمان امنیت بمنزل من آمد.

س - اسم سرهنگ یا دتان هست؟

ج - نخبر هیچ یادم نیست. بمن گفت، "خواهشی از شما داریم که بخط خودتان یک سطر چیز بنویسید." بنده فهمیدم که باید چیزی در جریان باشد که این مطلب را بمن پیشنها میکنند. بنده فقط یک سطر یا دو سطر شعر نوشتم از آن جمله ظاهراً "این شعر بود:

ما نکوشیم بدومیل بهنا حق نکنیم
جامه‌ی کس سیه و دلخ خود ازرق نکنیم

س - شعر حافظ است،

ج - بله شعر حافظ است. چند روز بعد همان افسر آمد و گفت، "شما را باید ببرم خدمت سپهبد بختیار." بنده قدری نگران شدم. مرا به دفتر خود بختیار برد، برعکس نگرانی دیدم که بختیار فوق العاده با ادب و احترام و خوشرویی جلو آمد. معلوم شد که نشریه‌ای با نامهای بدست آنها افتاده بود که در آن علیه شاهنا سزاگفته شده و به شاه رسیده بود و گفته بودند که این خط بنده است و خواسته بودند در آن باب تحقیق بکنند و با نمونه خط من تطبیق نمایند. در آنجا خود بختیار بمن گفت، "اشتباهی بود که ما نسبت به شما کردیم و من خواستم امروز شما در این موضوع عذرخواهی بکنم."

س - من متوجه نشدم. یعنی یکا علامیه‌ای، یک شبنا مه‌ای منتشر شده بود؟

ج - درست نمیدانم. یک شبنا مه بوده و یا یک نام که به کسی نوشته شده و در آنجا نسبت به شاهنا سزاگوشی شده بود. شاه هم گفته بود، "در این موضوع تحقیق کنید که این خط فلان کس هست یا نیست." در واقع من هم نفهمیدم چه بود - نام مه بود، شبنا مه بود،

به کسی نوشته شده بود هیچ خبر ندارم. سپهبد بختیار از من عذرخواهی کرد و در خاتمه گفت فلانکس ما عقیده به شما داریم ، ما به جبهه ملی ...

س- همان موقع که مصدر کار بود؟

ج- همان موقعی که در مصدر کار بود. گفت، " ما عقیده ای به شما داریم از رفقای شما از جبهه ملی با پیدا شده بشود. از همین زمانی بود که آن کمیته ی آفریقا و آسیا هم تشکیل شده و پیدا بود که او میخواهد علاوه بر همه ی کارها و تشبثاتش یکنوع همکاری و ارتباط هم با جبهه ملی بوجود بیاورد. ارتباط بنده و ملاقات من با او فقط همان یک دفعه بود و دیگر هم مطلبی در این خصوص بیان نشد و شاپور هم که اغلب اوقات با من بود چیزی درباره ی او نمیگفت البته نسبت به پسر عمویش خیلی دوستی داشت. در زمان حکومت دکتر مصدق که سپهبد بختیار سرهنگ بود او را فرمانده تیپ کرمانشاه کردند و شاپور بختیار ریمن تلفن کرد و او را بمنزل من آورد که در آنجا اظهار سرسپردگی و خدمت به دستگاه دکتر مصدق بکنند و من هم در خدمتش از او پشتیبانی بکنم، با این نیت بمنزل من آمد و به کرمانشاه رفت ولی خود او یکی از افرادی شد که در توطئه کودتا با زاهدی همراهی و همکاری کرد و از افراد و عناصر کودتاچی بود.

س- قرا ر بود که اگر کودتا در تهران موفق نشد آنها از کرمانشاه به پابند و تهران را بگیرند؟
ج- بله . برخلاف آنکه بمنزل من آمد و آن تعهد و آن قول و قرار داد، در کرمانشاه آن کارها را کرد که دوستان من در کرمانشاه از جریان او خبردار شدند و آمدند بمن خبر دادند و من هم موضوع را به دکتر مصدق گفتم.

س- بعد از اینکه تیمور بختیار با شاه با غی شد و خیال با اصطلاح کارهای را در سرداشت در آن زمان از روابط شاپور بختیار و سپهبد تیمور بختیار شما هیچ اطلاعی دارید؟
ج- هیچ اطلاعی ندارم.

س- آن موقع شاپور بختیار کوشی نمیکرد که محبوبیتی برای بختیار برای سپهبد بختیار در داخل جبهه ملی ایجاد بکنند؟

ج - هیچ . هنوز جبهه ملی در این زمان تشکیل نشده بود .

س - تشکیل نشده بود ولی جلساتی داشتید .

ج - جلسات بطور مهمانی خصوصی چند نفری، گاهی آن ناهارماهی یکبار - در این باره وارد مذاکره و بحثی نمیشد . در واقع حقیقتش هم این بود که در جبهه ملی خوش بینسی نسبت به سپهد بختیار وجود نداشت و هیچکس حاضر نمیشد به دام او بیافتد و هیچکس حاضر نمیشد در باره ی رابطه ی با او پیشنها دویا اظهار نظری بکند .

س - ولی من این سوال را از این نظر میکنم که در مه ۱۹۶۵ وقتی که من در نیویورک بودم یک آقای بنام جمشید بختیار که یکی از اقوام نزدیک بختیارها بود کوشش زیادی داشت بنام جبهه ملی محبوبیتی برای تیمسار بختیار در میان عناصر ملی بوجود بیاورد . اطلاع دیگری هم دارم که آقای عباس عاقلی زاده مسئول تشکیلات جامعه سوسیالیستهای نهضت ملی ایران که رهبرش خلیل ملکی بود نامهای از سپهد تیمور بختیار دریافت کرده بود آن موقعی که او در عراق بود، برای داریوش فروهر آن نامه را به داریوش فروهر رسانده بود که دستگاه سازمان امنیت اطلاع پیدا کرد و او را به همین جرم دستگیر کرد . شما از آن نامه اطلاعی دارید؟

ج - نخیر هیچ اطلاعی ندارم و حالا از جناب عالی میشنوم . بنده فقط استنباطم این بود که سپهد بختیار در آن موقع به این هوس و سودا افتاده و در داخل ارتش عناصری را با خودش همراه کرده و توجه بر این داشته که بتواند از عناصر جبهه ملی استفاده کند ولی جبهه ی ملی هیچوقت چه در زمانی که او در ایران بود و چه بعد از آنکه از ایران خارج شد ارتباطی با او نداشت . در جریان فعالیت جبهه ملی دوم باز مسائلی راجع به این موضوع وجود دارد که من باید بعداً " توضیحات مفصلی راجع به آن بدهم .

س - آقای دکتر بر میگردیم به زمان نخست وزیری دکتر مصدق و ورود شما به کابینه دکتر مصدق . اگر لطف بفرمائید و جریان آشنائی خودتان را با دکتر مصدق و اینکه چگونه دکتر مصدق شما را به کابینه دعوت کرد برای ما توضیح بفرمائید .

ج - عرض کنم بنده دکتر مصدق را قبل از اینکه به اروپا برای تحصیلات بروم در دوره ی -

مجلسی هم خدمتشان میرسیدم و می شناختم و ارتباط و ارادتی به ایشان داشتم در انتخابات آن دوره هم ، ما که دانشجو بودیم ، در حدودی که امکان داشت کمک میکردیم و برای دکتر مصدق و حسین علا و امثال آنها که آن موقع و جاهت ملی داشتند خدمت میکردیم . موقعی هم که بنده میخواستم به اروپا بروم برای مشاوره خدمت ایشان رفتم و راجع به ترتیب تحصیل و ترتیب زندگی در اروپا راهنمایی از ایشان خواستم و ایشان به بنده تعلیمات و دستورات و راهنمایی هائی چه از جهت ترتیب درس خواندن و استفاده از کتابها و چه از جهت نظم زندگی شخصی و خوراک و غیره دادند . بنا بر این ما با ایشان این ارتباط را از پیش داشتیم و او را بعنوان یک رهبر ملی از دوره ی دانشجویی می شناختیم . بعد از اینکه بنده از فرانسه برگشتم ایشان در آن زمان زندانی و تحت نظر بودند و دیگر ما با ایشان ملاقاتی نداشتیم تا زمانی که رضاشاه سقوط کرد . وقتی رضاشاه سقوط کرد ، در جریان سالهای ۲۳ - ۱۳۲۲ بنده بطور مکرر خدمت ایشان میرسیدم تا اینکه در جریان انتخابات دوره ی چهاردهم ما دیگر علنا " جز " کارگردانان ایشان شدیم . بعد هم موقعی که ایشان در مجلس بودند و ما حزب میهن را تشکیل دادیم بطوریکه روز پیش توضیح دادم ایشان را به حزب میهن دعوت کردیم و در آنجا در حضور خودشان سخنرانی کردیم و مواردی پیش میآمد که به دیدن ایشان میرفتیم و با ایشان ملاقات میکردیم . دکتر مصدق نظم مرتبی در زندگی اجتماعی داشت ، غیر ممکن بود کسی نامه ای به او بنویسد و او به آن نامه جواب ندهد . غیر ممکن بود کسی به دیدن او برود و او به یک کیفیتى به باز دیدش نیاید . بنده بخاطر دارم که حتی در دوران دانشجویی هم و قبل از رفتن به فرنگ ایشان به صورت باز دید بمنزل من آمدند و در همین دوره ی بعد از رضاشاه هم که بنده مکرر خدمت ایشان میرسیدم ایشان چندین بار باز دید فرمودند و در بعضی از مجالس ختم که ما داشتیم شرکت میکردند . بنا بر این ارتباط و پیروی بنده نسبت به ایشان ارتباط و پیروی قدیم و ثابتی بود . این بود که موقعی که ایشان به حکومت رسیدند بنده چون جزو همکاران قدیم و سابق و جز " جبهه ملی ایشان بودم تقریبا " یقین داشتم که بنده را بیک کیفیتى در حکومت خودشان شرکت خواهند داد .

س - با آشنائی نزدیکی که شما با دکتر معدق داشتید وقتی دکتر معدق میخواست وزیر برای کابینه انتخاب بکند دنبال چه مشخصاتی در افراد میگشت؟

ج - دکتر معدق اول اشخاصی را میخواست که جزو عناصربدنام و مشهور به ارتباط با خارجی ها نباشند و در بین مردم مشهور به وطن دوستی و آزادیخواهی و پاکدامنی باشند. البته اینجا شما ممکنست یک سؤال از من بکنید و من به آن سؤال مقدر شما همین جا میتوانم جواب بدهم. که آیا واقعا " در کابینه اول معدق هم همین کیفیت در همسای وزیرایش وجود داشت؟ خیر، در کابینه اول معدق خود آشکارا به ما میگفت، " آقا ما با ایداز اینها برای پیشرفت کارمان استفاده کنیم. یک عده ای از افراد را که جزو مبارزین و مجاهدین آزادیخواهی و وطن دوستی نبودند حتی شهرت خوبی هم نداشتند، با مشکوک و یا متهم بودند به اینکه ممکنست ارتباطی با خارجی ها داشته باشند و اردکابینه کرد و برعکس در کابینه های بعدش معدق کوشش داشت از جوانان خوش نام و از تکنیسینهای وارد در کار استفاده بکند و افرادی را که مشکوک بودند و یا سوءظنی نسبت به آنها وجود داشت دیگر را نمی داد.

س - دکتر معدق چه استفاده ای میتوانست از این آدمها بکند؟ مثلاً از آدمهای مثل جوادبوشهری که وزیر راه بود و دیگران که در کابینه اولش بودند و خود شما هم میدانید که چندان آدمهای خوش نامی نبودند چه استفاده ای میتوانست بکند؟

ج - شاید تصور میکرد این کلمه ای شاید حرفی است که بنده میزنم نه نظر آشکاری که آقای دکتر معدق گفته باشد، شاید تصور میکرد که این افراد میتوانند وسیله ای تأمین با شدند که ما در سیاست خارجی دشمنی با هیچ دولت و ملت نداریم و نمیخواهیم با دشمنی با آنها در مقام ملی کردن نفت خود بر بیا شیم بلکه میخواهیم از حقوق خودمان استفاده کنیم و در عین حال روابط دوستانه هم با حفظ استقلال خودمان با آنها داشته باشیم. بنده خیال میکنم نظر سیاسی ایشان همین بود. چون بنده این کلام را از ایشان شنیدم که در یک مورد گفت، " آقا ما با اید در این دوره از این جور افراد استفاده بکنیم."

س - آیا ممکن است گفت که این علت هم بود که دکتر معدق واقعا " آمادگی برای نخست -

وزیری در آن موقعی که به او پیشنهاده شده بودند داشت یعنی از قبل چنین چیزی را پیش بینی نمی‌کرد و برنامه‌های برای اینکارنداشت که یک عده آدم‌های هم آهنگ را قبلاً در نظر گرفته باشد برای ورود به کابینه؟

ج - این فرمایش شما هم درست است مسلماً " انتخاب دکتر مصدق برای نخست وزیری و قبول نخست وزیری او بر حسب تصادف بود، فرمتی پیش آمد که مصدق بناگهان از آن استفاده کرد و شانه‌ها را از خدمت به وطن خالی نکرد ولی مقدماتی هم برای تهیه حکومت خودش بهیچوجه فراهم نکرده بود و جز یک عده از افرادی از ماکه در خدمتشان بودیم افراد دیگری را در نظرنداشت و چند نفر دیگر هم که از عوامل اصلی نهفت بودند در مجلس گرفتار بودند و دکتر مصدق میخواست آنها در مجلس بمانند و در آنجا از وجودشان استفاده بشود و الا مصدق در آن موقع نسبت به مکی فوق العاده عقیده و حرف شنوئی داشت، نسبت به بقاشی هم همینطور حق شناسی و احترام داشت. اگر موضوع استفاده از مقام و کالت و مبارزه او در آن کرسی نبود و بقاشی میخواست مصدق بهیچوجه مذاکره نمی‌کرد که او را در همان کابینه اولش وارد بکند و به همین ترتیب بودن نسبت به دکتر شایگان و بعضی دیگر از نمایندگان جبهه ملی.

س - چکسانی غیر از دکتر مصدق در انتخاب وزرای دکتر مصدق اعمال نفوذ میکردند؟

ج - بر حسب موارد مختلف اشخاص مختلف.

س - چه اشخاصی مثلاً؟

ج - مثلاً یکی از آنها گاهی خود بنده بودم گاهی دکتر شایگان بود. خیال میکنم یکی دیگر از آنها مکی و گاهی مهندس حسینی بود و همچنین بعضی از رفقای حزب ایران ما برای اشخاص فنی که مورد نیاز بودند آنها را نظر میکردند.

س - ولی این اظهار نظر بیشتر جنبه‌ی مشورت داشت؟

ج - فقط و فقط مشورت. خود ایشان در مقام مشورت بر میآمدند و میپرسیدند. مثلاً "فرض کنید مهندس معظمی را آوردند وزیر کردند که از رفقای ما بود.

س - رفقای حزب ایران؟

ج - بله. مثلاً جها نگیر حق شناس را آوردند و وزیر کردند که بسیار وزیر شایسته‌ای بود و

یکی از رفقای ما بودیا مهندس زهرک زاده را کفالت و معاونت وزارت خانهای دادند که یک جوان بسیار آراسته مرتب و منظم و پاکدامنی بود. یک مقداری وجود همین اعضای حزب ایران موضوع حسادتی در بین سایر جمعیتها و دوستان و رفقای دیگر ما در فراکسیون میشد و حال اینکه واقعا " اینطور نبود که مصدق آن افراد را به عنوان نماینده حزب ایران انتخاب بکند و حتی در بسیاری از موارد هم دلخوریها و اعتراضات و ایراداتی نسبت به حزب ایران داشت. بنده بخاطر دارم در زمانی که وکیل مجلس بودم در خراسان در دوران حکومت دکتر مصدق عدهای از رفقای حزب ایران ما را زندانی یا تبعید کردند که من در مجلس پیشنهاد کردم آن قانونی را که به دولت و به وزارت کشور اجازه میدهد که افراد مزاحم و ناراحت را برای مدت موقتی تبعید کنند قانونی که اصولاً برخلاف دموکراسی و آزادی است لغو بکنند حتی به خود آقای دکتر مصدق هم عرض کردم که آقایان که در خدمت شما و طرفدار شما هستیم چرا استانداران و فرمانداران شما ما را اینقدر اذیت میکنند.

س- این قانون امنیت اجتماعی بود؟

ج- بله قانون امنیت اجتماعی. بنده پیشنهاد کردم که این قانون را لغو کنند، کسی که در مقابل من باشد و دفاع از آن قانون و علیه بنده صحبت کرد شمس قنات آبادی بود.

س- این صحبت هست که بعضیها میگویند که اصولاً نطفه‌ی سازمان امنیت در زمان دکتر مصدق بسته شد با تصویب همین قانون امنیت اجتماعی. نظر شما در این مورد چیست؟

ج- نخیر. بنده با چنین نظری بهیچوجه موافق نیستم. سازمان امنیت فکر خارجیها بود و بوسیله آمریکاییها و اسرائیلیها و با کمک و مشورت آنها بوجود آمد و هیچگونه ارتباطی با قانون امنیت اجتماعی نداشت. بعلاوه آن قانون امنیت اجتماعی قبل از حکومت دکتر مصدق تصویب شده بود.

س- خیلی متشکرم. من اسامی این وزرای کابینه اول دکتر مصدق را یک بیک برای شما میخوانم، شما اگر لطف بفرمائید شرح حال مختصری راجع به هر کدام از اینها بگوئید

ویک موقعیتی را توضیح بفرمائید که هر کدام از اینها یک نقشی در این موقعیت داشتند که در واقع بتوانند معرف شخصیت فردی و کارآئی آنها بعنوان یک وزیر باشد. اولیش آقای علی هیئت وزیران دگستری است.

ج - آقای علی هیئت میدانیان زبیر مردان دوران مشروطیت بود و او کسی بود که بنما یندگی از طرف آیت الله خراسانی از نجف به ایران برای تبلیغ در ایلات و عشایر و افراد نسبت به جانبداری از مشروطیت آمد و در مشروطیت نقشی داشت و بعد در دگستری ایران مقام مهمی واجد بود و رو به مرگ شخص موجه محافظه کاری شناخته میشد. درباره اینگه آیا ارتباط با جاشی داشته یا نداشته بنده اطلاعی ندارم و از این جهت نمیتوانم در این خصوص مطلبی اظهار کنم که خدای نخواستہ تهمت ناروا شای باشد.

س - شما با خصایص شخصی و قابلیت اداره امور بعنوان یک وزیر چیزی از او بغاظر ندارید؟

ج - نه. یک مرد خیلی مدیر و اداری نبود، در میان خانواده اش خیلی محترم بود و آذربایجان نسبت به او احترام داشتند ولی اینک شخصیتی مبتکر و مدیر باشد بنده چنین چیزی از او ندیدم و در کارها بینمه مدق هم برجستگی مشخصی نداشت.

س - آقای باقر کاظمی وزیر امور خارجه.

ج - باقر کاظمی یکی از بهترین، پاکترین و منظمترین و داناترین رجال سیاسی ایران بود. ایشان درست است که در زمان رضاشاه وزیر خارجه بودند در زمان محمد رضا شاه مدتی سنا تور بودند ولی آنچه را که بنده از ایشان سراغ دارم در وزارت آدم بسیار منظم در اداره و تشکیلاتی جمعیت هم فوق العاده منظم بود. مدتی هم کارهای جبهه ملی را و اداره میکرد. آدم بی غرض و پاکدامن و درستکاری بود چه در وزارت آقای دکتر مدق و چه در مبارزات جبهه ملی بنده جز صداقت و صفا چیزی از ایشان ندیدم. خاطرات بسیار خوب و نیک از ایشان دارم و واقعا "از دست رفتن او ضایعه بزرگی برای ما بود.

س - ممکنست یکی دو تا از آن خاطراتتان را با حداقل یکی از آنها را بفرمائید که معترف شخصیت او بعنوان یک فرد در ضمن لیاقت او بعنوان یک وزیر بوده باشد.

ج - مرحوم کاظمی را هم بنده در وزارت دارائی اش قبل از دکتر مصدق میشناختم و دیده بودم و خود من هم زیر دست او بودم. هم در مدتی که در وزارت خارجه بود دیده بودم و در مدتی که او وزیر خارجه دکتر مصدق و با هم همکاری بودیم اعتماداً دو خوش بینی زیادی نسبت به بنده داشت. مطلبی که درباره‌ی خاطره‌ی ایشان هست بعداً " که راجع به تشکیلات جبهه‌ی ملی دوم و اختلافاتی که بین ما پیش آمد توضیحاتی میدهم که شاید بیشتر معرف ایشان باشد.

س - آقای سرلشکر فضل الله زاهدی وزیر کشور. چرا ایشان را آوردند توی کابینه؟
ج - سرلشکر زاهدی در دوران مبارزه جبهه‌ی ملی و در موقع انتخابات دوره شانزدهم که رئیس کل شهربانی بود علی رغم رزم آرا و علیه رزم آرا که تمایلات دیگری داشت، با ملیون همراهی کرد و مصدق به عنوان قدردانی از او و او را وارد کابینه کرد.

س - آنها ماتی راجع به ایشان بود که در آن بلوای روز ۲۳ تیر که حزب توده بها کرده بود بعنوان اعتراض به ورودها ریمن به ایران آقای فضل الله زاهدی هم دستی در آن قضیه داشت. شما اطلاعی راجع به این موضوع دارید؟

ج - اطلاعی بنده در این مورد ندارم.

س - آقای سبهدنقدی وزیر جنگ.

ج - بنده ایشان را هیچ نمی شناختم.

س - محمدعلی وارسته وزیر دارائی.

ج - محمدعلی وارسته از مدیرکل های وزارت دارائی و از آدمهای سابقه دار و منظم و خوشنام بود. با سمت وزیر دارائی ریاست هیئت نمایندگی ایران را در مذاکرات با هیئت خارجی که راجع به نفت به ایران آمده بود داشت ولی در آن مذاکرات بسیار معارفه کاروبیدست و پها بود.

س - مذاکرات درباره؟

ج - همان هیئتی که با استوکس و هریمین راجع به نفت به ایران آمدند. در آن مذاکرات میدیدم که او چقدر آدم بی دست و پا و بدون ابتکاری است.

- س - آقای جواد بوشهری وزیر راه .
- ج - آقای جواد بوشهری مردی فعال و هشیار و متحرک بود و خیلی آموشدها داشت ولی در میان مردم متهم به ارتباطاتی بود .
- س - آقای دکتر حسن ادهم وزیر بهداشتی .
- ج - جزو رجال قدیمی و از خانواده معروف دکترهای تهران بود .
- س - شما خاطره‌ای که معرف شخصیت ایشان بعنوان وزیر با شدن دارند؟
- ج - او خیلی کاردان و فعال نبود، در یکی از دوره‌های انتخابات هم رئیس انجمن نظارت شد ولی نه مردم‌پسندی بود و نه در میان مردم بعنوان رجل ملی شناخته میشد .
- س - آقای یوسف مشار وزیر پست و تلگراف .
- ج - آقای مشار جزو جبهه ملی بود و با آقای دکتر مصدق هم همراهی داشت و در تخصص و مبارزات در شرکت کرد و بعد میدانید برای دوره‌ی هفدهم که به عنوان نامزد جبهه ملی از تهران انتخاب شد . او از اولین افرادی بود که علیه مصدق در گروه مخالفین قرار گرفت و از بود که آن جمله‌ی معروف را در مجلس گفت . گفت ، " این مجلس مرکب است از یک عده‌ای مجذوب یعنی ما و عده‌ی دیگر مرعوب . "
- س - آقای ضیاء الملک فرمانده وزیر کشاورزی .
- ج - بسیار مرد شایسته و خوبی بود . از خانواده قره‌گوزلوی همدان در مدتی هم که با دکتر مصدق بود با صفا رفتار کرد . بنده از ایشان چیز فوق العاده در سیاست و در عمل ندیدم ولی کاربندی هم از ایشان نشنیدم .
- س - آقای محمد ابراهیم امیر تیمور کلانی وزیر کار . چرا آقای دکتر مصدق ایشان را وزیر کار کردند؟
- ج - امیر تیمور در جریان مجالس گذشته دوسه بار صحبتها و سخنرانیها بنفع ملیون و علیه دستگا‌های حکومت کرد که در میان مردم حسن تأثیر داشت و تما یلات ملی نشان میداد و بعد از مصدق هم در جبهه ملی ما شرکت کرد و عضو جبهه ملی بود .
- س - جزو جبهه ملی دوم؟
- ج - بله در جبهه ملی دوم هم بود . منتهی هر زمان که زمین را بد میدید به یک کیفیت

کنار میکشید. بهر حال در حقیقت این امید بود که بتواند جزو افراد ملی و مقاوم باشد.

س- ولی مسئله اینست که برای یک وزارتخانه بسیار مهم، مثل وزارت کار، چسب را آقای دکتر مصدق ایشان را انتخاب کرده بود؟

ج- آنروزهای اول دکتر مصدق برنامه‌های برای قانون کار و برای کارگران و کشاورزان، بعداً "درکابینه دومش بود که به خدمات اجتماعی و امور مربوط به کارگران و کشاورزان پرداخت و برای آنها وزراء جدید انتخاب کرد.

س- آقای شمس‌الدین امیرعلایی وزیر اقتصاد.

ج- شمس‌الدین امیرعلایی از اعضای موثر جبهه ملی همیشه بود و همیشه باقی ماند و در خدمت دکتر مصدق هم نشان داد و هیچوقت از ایشان جدا نشد. مردی بود که در خدمات مختلف اداریش هم با درستی عمل میکرد بطوریکه هیچ نقطه ضعفی از ایشان ندیدیم.

س- آیا شما هیچ با مصلاح موقعیتی را بخاطر میآوردید که توضیح آن بتواند نمودار کار دانی ایشان بعنوان وزیر اقتصاد باشد؟

ج- نخیر بنده چیزی بخاطر نمیآید ولی ایشان وزارتخانه‌های مختلف داشتند مانند وزارت کشاورزی، وزارت کشور و وزارت دادگستری.

س- این را من فعلاً در اولین کابینه دارم می‌پرسم.

ج- نخیر خاطر فوق العاده‌ای از آن جهت ندارم.

س- به تغییر کابینه می‌رسیم. این فعلاً مربوط به کابینه اول دکتر مصدق است.

ج- نخیر.

س- آقای دکتر حسین فاطمی معاون نخست وزیر.

ج- دکتر حسین فاطمی قبل از اینکه به اروپا برود و قبل از اینکه تحصیلاتی بکند و مجدداً

به ایران برگردد فعالیت‌های سیاسی داشت. حتی چندگاهی ظاهراً "با سیدضیاءالدین

هم ارتباط و همکاری داشت ولی از آغاز فعالیت جبهه ملی که روزنامه با ختر امروز را

بوجود آورد از همان روز اولی که شروع بکار کرد تا روزیکه حکومت مصدق ساقط گردید

بنده این شهادت را میدهم که نه قدما " و نه قلما " و نه لفظاً " هیچگونه خطائی و انحرافی

ازاوندیدم. مردی بودشجاع و بی باک و شاید همین بی باکی و گستاخی و بددهنی اش باعث نابودی او شد زیرا در مدتی که وزیر خارجه بود با شاه هم ملاقات کرده و در ملاقات با او گستاخی نشان داده بود. حتی به شاه گفته بود که اگر شما نخواهید نخست وزیر بشوید مصدق نمیخواهد پادشاه بشود. دکتر فاطمی بسیار مرد باارزشی بود. در جهت همکاریهای جبهه ملی هم با ما و با احزاب دیگر جبهه ملی با اینکه عضو هیچیک از آنها نبود، هیچوقت عملی که مخالف دوستی و وفا و صفا باشد از او دیده نشد. بنده تا آن حدی که از او اطلاع دارم این بود. روانش شاد باد.